



لیلا جلیلی



۱۰۰۱ اختراع میراث مسلمانان در جهان ما

پروفیسور سلیم الحسنی

نویسنده: پروفیسور سلیم الحسنی

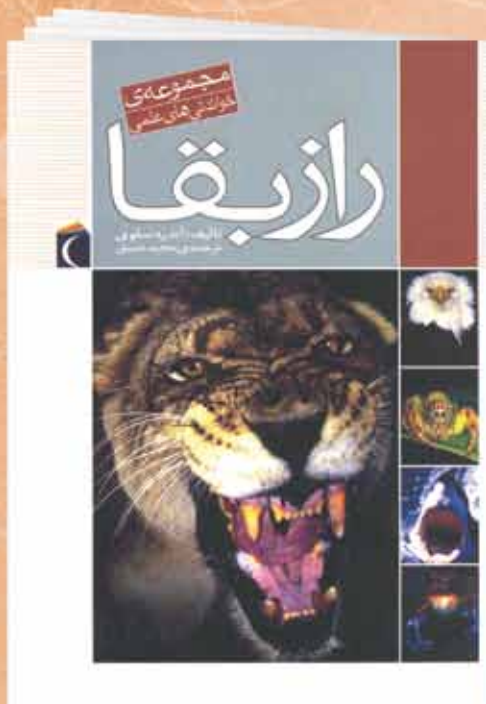
مترجمان: افسانه حجتی طباطبایی، سیاوش شایان و همکاران

ناشر: نشر طلایی (تلفن: ۰۲۱_۸۸۸۳۸۱۶۳)

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۰

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

در این کتاب، ایده‌های بزرگ و اختراعات دانشمندان مسلمان جهان در علوم مختلف معرفی شده‌است مثل پزشکی، مکانیک، نقشه‌کشی، شیمی، معماری، نجوم و ... کتاب در هفت بخش کارهای حیرت‌آور مسلمانان را در طول هزار سال با تصاویری زیبا و مناسب به تصویر کشیده‌است. اینکه قهوه از کجا آمده یا چه کسی نخستین بار از عطر استفاده کرده، چگونه افراد با مذهب‌های گوناگون در کنار هم کار می‌کرده‌اند، چگونه عمل‌های جراحی پیچیده هزارسال پیش به دقت انجام می‌شده، چه کسانی اولین بار درباره‌ی جزر و مد، مواد معدنی و اقیانوس‌ها تحقیق کرده‌اند و پاسخ صدها سؤال مثل اینها را در این کتاب می‌توانید بیابید.



راز بقا

نویسنده: آندره سالوی

مترجم: مجید عمیق

ناشر: محراب قلم (تلفن: ۰۲۱_۶۶۴۱۸۱۹۰)

چاپ اول: ۱۳۸۹

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

«راز بقا» درباره‌ی سازگاری پرندگان، پستانداران، خزندگان، ماهی‌ها و بی‌مهرگان با محیط‌زیست بحث می‌کند. در هر بخش انواع این جانوران معرفی شده‌اند و ما با شیوه‌های سازگاری آنها از قبیل مشخصات ظاهری، نوع زیستگاه، روش‌های دفاعی و استتار، یافتن غذا و ... آشنا می‌شویم.





آثار رسیده شما

زیر نظر علیرضاباش

۳۱

عنوان دی ۱۳۹۱

تمام شد. حالا قبرش در محل دفن زباله‌های خشک است. روی قبرش نوشته‌اند: «فوت ۱۳۶۵، محل ورزشگاه نیوکمپ، نام پدر: تویی توپچی»

بردیا امیر معینی / تهران

راه پدرش را ادامه دهد. توپ بازی بین تیم‌های توپکستان و توپستان شد. او در یک بازی ۸۹ دقیقه‌ای سر کرد و بالاخره در دقیقه ۹۰، با برخورد به میله از پا درآمد و بادش خالی شد. بازی در آخر به نفع تیم توپکستان

زندگی نامه توپک توپچی

توپک توپچی در سال ۱۳۵۰ به دنیا آمد. نام پدرش تویی توپچی بود. او از دیدن پدر محروم بود؛ چون پدرش در ۱۳۴۹ بادش خالی شد. توپک که می‌خواست



خواننده مهم می‌شود که با او آشنا شود و احساس نزدیکی کند. برای مثال اگر به تو بگویند امروز یک نفر در مسابقه داستان‌نویسی مدرسه برنده شد. اگر او را شناسی این خبر ارزشی برای تو ندارد، اما اگر بگویند دوست صمیمی‌ات برنده شده است، آن وقت از این خبر خوشحال می‌شوی. پس در داستان هم باید خواننده را با شخصیت آشنا کنی، آن وقت است که خواننده از اتفاقی که برای شخصیت می‌افتد خوشحال یا اندوهگین می‌شود. در داستانک تو برای این کار وقت و کلمات کمی در اختیار داری، پس کارت سخت‌تر خواهد شد. بیشتر بنویس. منتظر نوشته‌های زیبایت هستیم. موفق باشی.

رمان نیاز به شخصیت‌پردازی مفصل و فضا سازی زیاد نیست؛ چون حجم داستان کم است و نویسنده فرصت این کارها را ندارد. نوشتن داستانک سخت‌تر از داستان کوتاه است چون نویسنده باید ایجاز را در نهایت آن به کار ببندد. ایجاز؛ یعنی استفاده از حداقل کلمات برای رساندن بیشترین منظور به خواننده. در داستانک نویسنده باید بتواند با کلمات کم شخصیت‌پردازی و فضا سازی کند. در این داستان ما باید می‌توانستیم شجاع بودن یا ترس بودن توپک یا مهربان یا اخم‌بودن او را ببینیم. وقتی در داستان مخاطب با شخصیت درگیر می‌شود که آن را بشناسد. وقتی سر نوشت توپک برای

دوست خوبم، بردیا امیر معینی از تهران

داستانک «زندگی نامه توپک توپچی» را خواندم. داستان خوبی بود. به خوبی توانسته بودی از تخیلت برای شرح زندگی یک توپ استفاده کنی. در ساختن اصطلاحات جدید و تخیلی هم موفق بودی. نام‌گذاری تیم‌های تخیلی توپستان و توپکستان خلاقیت خوبی بود و ای کاش به جای ورزشگاه نیوکمپ هم از یک اسم تخیلی استفاده می‌کردی. قالب کار تو داستانک بود یا داستان کوتاه. به این نوع داستان‌ها در زبان انگلیسی داستان مینی‌مال می‌گویند. در داستان مینی‌مال مانند داستان کوتاه یا

مناجات نامه

چرا خوابم نمی آید؟
چرا شعرم بدون قافیه آرام می گیرد؟
چرا باران بر این دنیا، چرا یک دم نمی بارد؟
چرا این آسمان، رنگی جز آبی به خود نمی گیرد؟
چرا وقتی نمی ماند؟
چرا آرامش و ایمان به قلبم بر نمی گردد؟
چرا بلبل دگر با گل نمی جوشد؟
چرا مجنون دگر لیلی نمی خواهد؟
چرا چشمم دگر کعبه نمی بیند؟
چرا آسان ها سختند؟
چرا تصویرها ماتند؟
چرا گل های باغ عشق پژمردند؟
چرا آدمها با خویشتن قهرند؟
چرا هم در بهار و هم خزان این برگ ها زردند؟
چرا هم باد و هم بید دگر با هم نمی رقصند؟
جواب هر کدام اما برای خود چرا دارد
که اکنون باید این پرسید
چرا آقا نمی آید؟
فقط رویای من این است
که روزی مهدیم پرده ز وجهش باز بردارد
فاطمه دلفانی / نجف آباد

توصیه

به کوچه ای وارد شدم که پیرمردی از آن خارج شد. پیرمرد گفت: «نرو، بن بست است.» گوش نکردم و رفتم. بن بست بود. برگشتم. به سر کوچه که رسیدم، پیر شده بودم.
محمدامین غلامی پرو / تهران



بار الها

تو که هستی که تمام وجودم با تو رنگ زندگی پیدا می کند؟
تو که هستی که با نامت زندگی جریان می یابد و بیابان سرد ناامیدی را به بوستانی پر از گل های امید تبدیل می سازد؟
می دانم که هیچ نامی نمی تواند تو را توصیف کند.
نمی دانم بگویم الهی یا رحمان، نمی دانم بگویم غفوری یا منان؟
فقط می دانم دل من آن قدر کوچک است که حتی نمی تواند یک نام را بر دوش بکشد.
به کدامین نامت پناه ببرم تا دست نیازم را بگیری و در دست زندگی بگذاری؟
آری، یافتم که چقدر دلم کوچک بود زمانی که به دنبال زندگی بدون تو بودم در حالی که تو خود زندگی هستی.
ای هستی من!
پس بیا و روی سرم سایه فکن تا نسیم محبت تو را زیر سایهات حس کنم.

ریحانه رهبر / تهران

مزرعهٔ ماکارونی

یک نفر زمینی خریده بود به ابعاد دو سانتی متر در هشت کیلومتر.

پرسیدند: «با زمینت می‌خواهی چی کار کنی؟!»

گفت: «می‌خواهم ماکارونی بکارم!»

رامتین محمدی / تهران



گوش پاک کن

یکی با کلید گوشش را تمیز می‌کرد،
گردنش قفل شد.

زهره باقری / خرم آباد

جمله‌سازی

معلم به دانش آموز گفت: «با سرعت جمله بساز.»

و... زژژ.

یاسر تقوی / تهران

آتش بازی

چوب کبریتی سرش را خاراند و آتش گرفت!

حامد حسین پور / اراک



جدول ضرب

به یکی گفتند: دو دو تا؟
گفت: چهار تا.
چهار تا گردو بهش دادند.
پرسیدند: سه سه تا؟
گفت: به گونی!

محمود شفیعی / همدان

